



مقطع تحصیلی: کاردانی کارشناسی رشته: معماری داخلی. ترم: دوم سال تحصیلی: ۱۳۹۸ - ۱۳۹۹
نام درس: مبانی معماری نام و نام خانوادگی مدرس: شیما نادری
آدرس email مدرس: shima.naderii@gmail.com تلفن همراه مدرس: ۰۹۱۲۶۸۷۰۹۷۴

جزوه درس: مبانی معماری مربوط به هفته : چهارم
text: دارد ندارد voice: دارد ندارد
تلفن همراه مدیر گروه :

جلسه چهارم

معماری ایده آل و ارزشمند

پیتر آیزنمن در کنگره جهانی برلین می گوید: « یکی از بزرگ ترین منابع معماری، ایده های معمارانه هستند. بزرگ ترین معماران جهان در تاریخ حرفه ای ما، به خاطر ایده های معمارانه خود ماندگار شده اند. آنچه که یک معماری را به یک اثر بزرگ و تاریخی تبدیل می کند، چیزی فراتر از عملکرد صحیح یا حل مسأله ی سر پناه می باشد. اگر از معماران بپرسند چه چیز کار را به یک اثر معماری تبدیل می کند خیلی ها نمی توانند به آن پاسخ دهند. امروز من این را به عنوان یک سؤال مطرح می کنم، نه پاسخ به سؤال» (آیزمن، ۱۳۸۱)

بنایی واجد ارزش معماری می شود که در آن خلاقیتی اتفاق بیفتد. پایه و اساس تمام آثار بزرگ معماری یک اندیشه می باشد و این اندیشه ها بسیار متنوع هستند. این اندیشه ها می تواند اسطوره ها، فلسفه ها، جهان بینی، مضامین فکری، شعر، ادبیات و اعتقادات و رسوم باشد. البته معماری از اندیشه های اولیه شروع می شود ولی از آنها بالاتر می رود. (میران، ۱۳۸۴)

«ما در بناها و فضاهایی زندگی می کنیم که به نوعی سازماندهی شده اند، مبانی سازماندهی فضاهایی که پیرامون ما هستند هر چه بیشتر پاسخگویی نیازهای روحی و روانی انسانی باشند و به احساس های بشری بیشتر ارج بگذارند و امکان گشایش تعادل جسم و جان آدمی را بیشتر فراهم آورند، معماری بیشتر تحقق یافته است.» (حائری، ۱۳۷۱)

تادو آندو معتقد است: « معماری ناگزیر است تا فضاهای زندگی را که موجب رشد فیزیکی و روانی انسان می شود در برگیرد. من باید چیزهایی را ایجاد کنم که پشتیبان زندگی فرد باشند و احساس وجودی بیافریند.» (آندو، ۱۳۸۱)

یک اثر معماری یا به زبان ساده تر یک بنا، یک اثر هنری و در عین حال یک وسیله برای رفع بعضی نیاز های ما است. در یک بنای مناسب و شایسته دو وجه مهم دیده می شود که هر کدام وقتی خود را ظاهر می سازند که دیگری نیز حضور داشته باشد به عبارت بهتر، هر اثر معماری واجد دو جنبه است که در یک کل به هم پیوسته ظهور و بروز می یابند این دو جنبه عبارتند از:

قابل توجه مدرسین محترم : حداقل ۴ صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.



الف- مفاهیم و موضوعاتی که جنبه مادی و ملموس ندارند.

ب - مواد و خصوصیتی که کاملاً ملموس بوده و قابل اندازه گذاری هستند.

نگرش اول یک نگرش کیفی است در این نگرش اثر معمارانه یا بنا را در جنبه های زیباشناختی یا روان شناختی مثل القا عظمت، آرایش و اطمینان و یا از باب بعضی مفاهیم اعتقادی و متافیزیکی مورد مطالعه قرار می دهیم و در حقیقت فرض می کنیم که این شی دارای این خاصیت است که می تواند به کمک کالبد و جسم خویش که در حقیقت صورت و یا شکل این اثر است مفاهیم غیر مادی را به ما القا کند.

نگرش دوم نگرش کمی است که بیشتر به جنبه های ملموس و کاربردی اثر دارد. مواد و مصالح، خصوصیات عملکردی، فن آوری، اندازه ها و تناسبات، موضوعات این مطالعه هستند. این جنبه بر عکس نگرش اول که قدری فیلسوفانه و احتمالاً ماوراء طبیعی است، نگرش مهندسی و کاملاً روشمند است.

همچنین در پدید آوردن صورت یا شکل، علل زیادی دخالت دارند که در تقسیم بندی اولیه می توان آنها را به دو دسته تفکیک کرد.

الف- عللی که بیشتر به انسان خلاق و متصرف یعنی هنرمند به وجود آورنده اثر مربوط و یا ناشی می شود که شرایط درونی نیز می توان به آن گفت.

اثر آدمی، نویسنده یا موسیقیدان، معمار، یا هر آنکه باشد جلوه ای از وجود اوست. « (هلن به نقل از باتلر، ۱۹۸۴، پیشگفتار)

ب - علل و عوامل بیرونی که بستر و زمینه عمل انسان خلاق و متصرف است.

بخش اول پیچیده تر و دست نیافتنی تر از مسائل بخش دوم و به طور عموم شامل مفاهیم زیباشناختی ترجیحات، سلیقه، استعداد، زمینه های اجتماعی و آرمان ها و عقاید و غیره است. این مفاهیم با آنکه بسیار مهم و اساسی هستند اما بحث درباره آنها آسان نیست.

آن اثری معمارانه است که ابتدا ملاحظات بخش دوم در آن لحاظ شده باشد، و سپس انتظارات بخش اول، یعنی زیبایی، تعالی و غیره را به خوبی برآورده سازد به نسبتی که عوامل گفته شده بیشتر در آن جلوه گر باشند، صورتی کامل تر و هنرمندانه تر عرضه می کند و اثر ماندگار خواهد شد. (شیخ زین الدین، ۱۳۷۸)

معماری در صدر فرم بخشیدن به یک الگوی جهانی و بیدار کردن احساسات انسانی است و این دو موضوع در خلق فضای معماری می بایستی مورد توجه قرار گیرد. موضوع اول معماری، ایجاد یک الگوی فضایی است؛ یعنی نظم بخشیدن به یک فضای برهنه و عاری از هر چیزی. برای دستیابی به این هدف، معماری به هندسه نیاز دارد. موضوع دوم در معماری، بیدار کردن احساسات انسانی است. هندسه، فضایی منطقی و با ثبات ایجاد می کند ولی اگر معماری صرفاً بر اساس منطق باشد نمی تواند پاسخگویی روح و احساسات ما باشد. برای دستیابی به این هدف باید بین قواعد معماری نوعی پویایی و تضاد ایجاد شود. نوعی پویایی که بین فرم با فرم یا فرم با فضا ایجاد شود تا نیازهای احساسی ما نیز ارضا گردد. زیرا این تضاد و پویایی سرشار از هیجان و احساسات است. معماری می کوشد تا نظم را برای مردم متجلی سازد و این مردم هستند که در حرکت تدریجی نظم، فضا را درک می کنند و از آن تأثیر می پذیرند. این نظم در ذهن افراد، پویایی و



تحرك مي يابد و نظم انتزاعي، خود در ذهن تأثیر مي گذارد (فورياما، ۱۳۸۰، ص ۱۳). هر معمار و به تبع آن هر اثر معماري تنها يك داعيه دارد و آن درك و ارتقا كيفيت زندگي انسان است. معماري نامطلوب معماري است كه انسانها در آن احساس زنده بودن، انسجام و آرامش نمي كنند. كارمعماران و شهر سازان اين است كه به مردم بياموزند چگونه آنچه زماني مي دانسته اند و اکنون از ياد برده اند، يعني شناخت زندگي خود و ترجمه آن به كالبد معماري را به تدريج به ياد آورند. او (معمار) رهبر است. او تنظيم كننده و آشتي دهنده نيرو هاست. (تا اوایل قرن بيستم) در صورتي كه امروز به گسترده گي عوامل و اطلاعات و تكثر نظريه ها و به خصوص حضور و نفوذ كانونهاي قدرت اقتصادي - سياسي جهان، ديگر طراح معمار صرفاً بايد براي بقاي خود دنباله روي اين موج عظيم باشد. به اميد اينكه عقل سازگار او با اين عوامل موجب غرق شدن او نشود و با درايت در اين كشتي سفر كند.

نتيجه گيري

معماري در صدر فرم بخشيدن به يك الگوي جهاني و بيدار كردن احساسات انساني است و اين دو موضوع در خلق فضاي معماري مي بايستي مورد توجه قرار گيرد. موضوع اول معماري، ايجاد يك الگوي فضايي است؛ يعني نظم بخشيدن به يك فضاي برهنه و عاري از هر چيز. براي دستيابي به اين هدف، معماري به هندسه نياز دارد. موضوع دوم در معماري، بيدار كردن احساسات انساني است. هندسه، فضايي منطقي و با ثبات ايجاد مي كند ولي اگر معماري صرفاً بر اساس منطق باشد نمي تواند پاسخگوي روح و احساسات ما باشد. براي دستيابي به اين هدف بايد بين قواعد معماري نوعي پويائي و تضاد ايجاد شود. نوعي پويائي كه بين فرم با فرم يا فضا ايجاد شود تا نيازهاي احساساتي ما نيز ارضا گردد. زيرا اين تضاد و پويائي سرشار از هيجان و احساسات است. معماري مي كوشد تا نظم را براي مردم متجلي سازد و اين مردم هستند كه در حركت تدريجي نظم، فضا را درك مي كنند و از آن تأثير مي پذيرند. اين نظم در ذهن افراد، پويائي و تحرك مي يابد و نظم انتزاعي، خود در ذهن تأثير مي گذارد (فورياما، ۱۳۸۰، ص ۱۳). هر معمار و به تبع آن هر اثر معماري تنها يك داعيه دارد و آن درك و ارتقا كيفيت زندگي انسان است. معماري نامطلوب معماري است كه انسانها در آن احساس زنده بودن، انسجام و آرامش نمي كنند. كارمعماران و شهر سازان اين است كه به مردم بياموزند چگونه آنچه زماني مي دانسته اند و اکنون از ياد برده اند، يعني شناخت زندگي خود و ترجمه آن به كالبد معماري را به تدريج به ياد آورند. او (معمار) رهبر است. او تنظيم كننده و آشتي دهنده نيرو هاست. (تا اوایل قرن بيستم) در صورتي كه امروز به گسترده گي عوامل و اطلاعات و تكثر نظريه ها و به خصوص حضور و نفوذ كانونهاي قدرت اقتصادي - سياسي جهان، ديگر طراح معمار صرفاً بايد براي بقاي خود دنباله روي اين موج عظيم باشد. به اميد اينكه عقل سازگار او با اين عوامل موجب غرق شدن او نشود و با درايت در اين كشتي سفر كند.